

علی سینا رخشنده مند*

چکیده

در باب استعاره و صورت‌های گوناگون آن، در کتب بلاغت بحث‌ها و نکته‌ها آورده‌اند و از دیدگاه‌های مختلف استعاره را تقسیم بندی کرده‌اند. یکی از بحث انگیزترین مباحث، موضوع استعاره تمثیلیه است که گاهی با عنوان‌های استعاره مرکب و مجاز مرکب بالکنایه نیز تعریف شده است. در بسیاری از این کتاب‌ها، این سه موضوع تحت عنوان یک تعریف آمده و شواهد مشترکی برای آن ذکر کرده‌اند؛ اما با غور در این کتاب‌ها و با دقت نظر بیشتر می‌توان تعاریف دقیق‌تر و روشن‌تری برای آن ارائه کرد و مرز بین آنها را تفکیک نمود. در این وجیزه سعی بر این است که ضمن تطبیق تعاریف ارائه شده در کتب بلاغی در مورد استعاره تمثیلیه، موارد تشابه و اختلاف مورد نقد و بررسی قرار گیرد و مرزهای استعاره مرکب، استعاره تمثیلیه و کنایه تا حد ممکن تفکیک گردد تا تعاریف دقیق‌تری از آنها ارائه شود و شواهد آن در کتب بلاغی در ترازی نقد قرار گیرد.

واژه های کلیدی

استعاره، استعاره تمثیلیه، مجاز، مجاز مرکب، کنایه.

مقدمه

علم بلاغت از دیر باز مورد توجه ادیبان و دانشمندان قرار گرفته است و از چنان اهمیتی برخوردار بوده که در مورد آن نوشته‌اند: «بالاترین و لازم‌ترین دانش‌ها پس از شناخت خدای متعال، علم بلاغت است و آگاهی از فصاحت» (عسکری، ۱۹۹۸: ۹). از این روی، در این فن تحقیقات مختلف و نظریات متفاوتی ارائه شده است؛ اما چنان می‌نماید که نانوشته‌ها و ناگفته‌های بسیاری در این علم همچنان باقی است. از مطالعه کتابهای بلاغی بوضوح می‌توان دریافت که برای بسیاری از مباحث حوزه بلاغت نمی‌توان تعریف جامع و مانعی به دست داد و پس از تعریف، تطبیق همه شاهد مثال‌ها با تعاریف نیز امکان پذیر نیست؛ اگرچه بسیاری از تعاریف ظاهراً به هم نزدیک می‌نمایند؛ اما در شرح و بسط شواهد اختلافات بسیاری دیده می‌شود. از دیگر سوی، با همه دقت نظرها و نکته‌گیری‌هایی که در باب مسائل مختلف

* مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهشت

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۳

تاریخ وصول: ۸۹/۷/۲۵

علوم بلاغی بیان شده «باز هم اختلاف در تشخیص یا نام گذاری همچنان باقی مانده و باز همان گیر و داری است که در تعبیرات ارسطو می بینیم که مرز مشخصی میان استعاره و مجاز نمی گذاشت» (سلامه، ۱۹۵۲: ۱۳۲). این کتابها که به منظور تفهیم بهتر و تسهیل یادگیری علوم بلاغی تألیف شده، گاهی خوانندگان را با سردرگمی و حیرت مواجه کرده است. چنان می نماید که در بررسی تبویب و اصول مطالب، بخشها و مباحث مختلف آن، استقصا و فحصى در خور صورت نگرفته و با نگاهی اصولی و دقیق به تعاریف کلی و مبهم و ناهمخوانیهای میان مصادیق و نمونهها ننگریسته ایم، چنانکه گویی این سخن ویتگنشتاین که «واقعیت بنیادی آن است که ما برای یک بازی قاعده‌هایی وضع می کنیم، فن تعیین می کنیم و آنگاه هنگامی که از آن قواعد پیروی می کنیم، می بینیم چیزها آن جور که فرض می کردیم، از آب در نمی آید، گویی ما در قاعده‌های خودمان گیر افتاده ایم» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۱۰۶) مصداق بارز بسیاری از مسائل علوم بلاغی است.

این مسأله را اساساً ناشی از چند عامل می توان دانست؛ از جمله ۱- آفت تکرار ۲- آمیختن صورت و معنا ۳- غبار عادت ۴- بسندگی به ظاهر کلام ۵- عدم توجه و دقت نظر به بطن کلام و آنگونه که به قول عبدالقاهر جرجانی «در عبارات و کلمات گاه تفاوت های نهانی دیده می شود که نه تنها بر عامه مردم روشن نیست؛ بلکه خواص و اهل اطلاع نیز گاه آن را درک نمی کنند» (جرجانی، ۲۰۰۶: ۱۳۶).

آشکار است که کشف این نکته‌های ظریف و مکتوم - ضمن ارج نهادن به آثار اولیای سلف - مستلزم رهایی از آفت تقلید و برگزیدن نگاهی نقادانه و کاوشی جدی است تا حقیقت مقصود در پرده نماند و از «ورای حجاب و طی امکان به حیز وجود رسد تا غلیل حکمت را شفائی باشد و علیل دانش را قانونی» (وراوینی، ۱۳۷۳: ۹۰).

طرح مسأله

یکی از بحث‌انگیزترین مباحث بلاغی، موضوع استعاره تمثیلیه است که گاهی با عنوان‌های استعاره مرکب و مجاز مرکب بالکنایه نیز تعریف شده است. در بسیاری از کتاب‌های بلاغی این سه موضوع را تحت عنوان یک تعریف آورده و شواهد مشترکی برای آن ذکر کرده‌اند، در حالی که در حقیقت بین آنها تفاوت بسیاری است؛ اما با غور در این کتابها و با دقت نظر بیشتر می توان تعاریف دقیق‌تر و روشن‌تری برای آن ارائه کرد و مرز آنها را تفکیک نمود. بر این اساس می توان گفت، همان‌گونه که در کتب بلاغی هر تشبیه تمثیلی را مرکب دانسته‌اند؛ اما هر تشبیه مرکبی را تمثیلی نمی‌دانند، استعاره مرکب نیز اعم از استعاره تمثیلیه است؛ یعنی هر استعاره تمثیلیه‌ای مرکب است، اما هر استعاره مرکبی استعاره تمثیلیه نیست؛ بنابراین نسبت این دو، عموم و خصوص مطلق از نسب اربع است.

نکته دیگر این که گاهی میان این دو و کنایه فعلی، نیز خلط مبحث شده است که با مرزبندی روشن‌تری می توان کنایه را از دایره استعاره مرکب خارج نمود و تعریف دقیق‌تری از آن ارائه داد.

برای استعاره تمثیلیه تعاریف و شاهد مثال‌هایی نیز ذکر شده که بعضاً بین تعاریف و مثالها سازگاری وجود ندارد و در مواردی باکنایه در هم می آمیزد.

تفاوت‌های میان استعاره تمثیلیه و کنایه

- ۱- کنایه معمولاً قرینه صارفه ندارد (کنایه فعلی). عبارت فعلی است و می‌توان آن را محقق کرد.
- ۲- استعاره مرکب شکل ظاهری کنایه فعلی را دارد؛ اما قابل تحقق نمی‌باشد.
- ۳- استعاره تمثیلیه جمله‌ای ثابت و مشخص است که معمولاً حکم «مثل» دارد- در معنای خود به کار نمی‌رود و معمولاً ثابت است.
- ۴- در کنایه کلام یکی است، اما دو معنی از آن برمی‌آید و نوعی ابهام و ایهام دارد در حالی که استعاره تمثیلیه چنین نیست.
- ۵- کنایه با توجه به «اراده معنی حقیقی کلام» نقش تصویرگری مفاهیم را دارد و در حقیقت تصویرگری می‌کند؛ اما استعاره تمثیلیه با توجه به عدم «اراده معنی حقیقی کلام» تصویر عینی و واقعی نیست.
- ۶- کنایه همان گونه که در مفرد استعمال می‌شود، در مرکب نیز وجود دارد، در زبان بلغا هم آمده است «الکنایه اللفظ» (خطیب، بی تا: ۲۷۳/۴) که شامل مفرد و مرکب می‌شود؛ اما استعاره تمثیلیه جمله است و در مفرد مستعمل نیست.
- ۷- در یکی از کتاب‌های بلاغی برای کنایه چند سبب ذکر شده از جمله «... یکی اینکه تصریح از کلماتی باشد که ذکر آنها زشت است، مانند کنایه آوردن خداوند از جماع به «ملاسه» و «مباشره» و «افضاء» و «دخول» و «سیر» در فرموده خداوند «ولکن لا تواعدوهن سیراً» (بقره، ۲۳۵) و غشیان در فرموده خداوند: «فَلَمَّا تَغَشَّاهَا» (اعراف، ۱۸۹)» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۵۶).
- چنانکه ملاحظه می‌شود این مطلب در مورد استعاره تمثیلیه و مجاز چندان صادق نیست.
- ۸- در کنایه شرط تشبیه وجود ندارد؛ «اما در استعاره استعمال لفظ است، در غیر موضوع له به علاقه مشابَهت» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۴۲) و این یعنی «انتخاب نشانه‌ای به جای نشانه دیگر بر حسب تشابه».
- ۹- استعاره تمثیلیه قابلیت واسطه و استدلال ندارد اما در کنایه میان مکنی به و مکنی عنه نوعی استدلال و واسطه هست، مانند: کثیرالرماد: فراوانی خاکستر ← سوخت و سوز زیاد ← پخت و پز زیاد ← خورنده زیاد ← کریم و مهمان نواز.
- ۱۰- از نظر علم معانی، یکی از موارد حذف مسندالیه وقتی است که «مصلحت پنهان کردن اسم مسندالیه باشد (مثلاً ترس یا احتیاط) این وجه معمولاً در تعریض (کنایه) به کار می‌رود» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۷۷) همان طور که زرین کوب هم می‌نویسد: «کثرت کنایه و رمز در آثار یک دوره غالباً نمودی از غلبه حس ترس است، در آن دوره بر احوال عامه یا در یک طبقه از جامعه» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۳) و بعضاً به همین خاطر کلام رنگی از ایهام و ابهام به خود می‌گیرد؛ اما در مورد استعاره تمثیلیه و مجاز چنین نیست.
- ۱۱- یکی از علل به کار بردن کنایه، سنجیدن و امتحان کردن هوش و استعداد مخاطب است؛ اما این مورد درباره استعاره تمثیلیه صادق نیست.
- ۱۲- ایجاز کنایه، بیش از استعاره تمثیلیه است.

فرق میان مجاز و کنایه

۱- «فرق مابین مجاز و کنایه بنا بر معروف این است که در مجاز استعمال لفظ است در غیر معنی موضوع له با قرینه صارفه و چون قرینه صارفه با مجاز است، اراده معنی حقیقی ممتنع می‌باشد؛ اما در کنایه قرینه صارفه‌ای نیست و از این جهت اراده معنی حقیقی جایز است و بالجمله فرق کنایه و مجاز به این است که اگر اراده معنی حقیقی ممکن نباشد، آن را مجاز و اگر اراده معنی حقیقی جایز باشد، آن را کنایه می‌گویند» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۶).

۲- «در مجاز، لفظ مستعمل است، در معنی مجازی و در کنایت در معنی کنایی» (نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۶۲). بنابراین آنچه در کتاب‌های بلاغی تحت عنوان معنای مجازی گفته می‌شود، در مورد کنایه، به نظر درست نمی‌آید و نباید به آن معنی مجازی گفت؛ بلکه باید معنی کنایی گفته شود، چرا که در حقیقت معنی کنایی است نه مجازی.

۳- در کنایه به علت دو بعدی بودن کلام، هر دو معنی حقیقی و مجازی مراد است و نوعی ابهام و ابهام دارد، یعنی «کنایه نه حقیقت صرف است و نه مجاز صرف؛ بلکه برزخی است مابین حقیقت و مجاز» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۹۹).

۴- سکاکی مابین مجاز و کنایه دو تفاوت ذکر می‌کند: یکی این که اراده معنی حقیقی هم ممکن است و با معنی مجازی کلمه منافاتی ندارد. دوم اینکه در کنایه انتقال از لازم است، به ملزوم و در مجاز انتقال از ملزوم به لازم (سکاکی، ۱۴۰۲: ۱۳۸).

۵- مجاز و کنایه هر دو دارای ایجاز هستند؛ چنانکه، الف: «فخر رازی از مجاز حذف سخن گفته و آیه «و اسأل القریه» که در اصل و اسأل اهل القریه» بوده از نوع مجاز حذف دانسته است» (زمانی، ۱۹۶۸: ۸۵).
ب: ابن رشیق نیز ایجاز حذف را اکتفا نام نهاده و آن را از زمره مجاز شمرده است.
(ابن رشیق، ۱۹۸۱: ۱ / ۲۵۱)

ج: ابن جنی نیز حذف مضاف را از زمره مجاز دانسته است (ابن جنی، بی تا: ۴۵۱/۲).
اما ایجاز کنایه، از نوع ایجاز هنری است؛ چرا که بار معنایی دوگانه دارد و در حقیقت دویعدی است، یک لفظ با دو بار معنایی.

۶- به نظر می‌رسد که مجاز فرآیندی برحسب گزینش از روی محور جایگزینی که از رابطه مشابهت سود می‌جوید، نیست؛ بلکه نوعی فرآیند انتقال معنی بر روی محور همنشینی است که از رابطه مجاورت استفاده می‌کند. از نظر «یاکوبسن» اولی با استعاره و دومی با مجاز مرسل مرتبط است (Jakobson, 1995: 115).
بنابراین می‌توان گفت که مجاز نیز به همین سبب مخیل نیست، در حالی که کنایه تصویرگر و مخیل است.

۷- در تفاوت بین علاقه ملازمه و کنایه نیز می‌توان چنین استنباط کرد که در علاقه ملازمه، لازم و ملزوم جزء لاینفک همدیگر هستند، مانند علاقه میان آتش و گرمی، نیز علاقه میان آفتاب و نور آفتاب، مثلاً در نمونه: «چو خورشیدی که در تابد ز روزن» خود خورشید نمی‌تواند از روزن در تابد؛ بلکه این پرتو خورشید است که از روزن می‌تابد، هر چند پرتو خورشید جزء لاینفک آن است، اما امکان اراده معنی حقیقی وجود ندارد، در حالی که در کنایه، اراده معنی حقیقی و عینی و واقعی می‌توان کرد و نیز با توجه به ابهام و ابهامی که در معنی کنایه وجود دارد، بعضاً لازم و ملزوم در مواردی شاید جزء لاینفک همدیگر نباشند.

- ۸- انواع مجاز برحسب نوع «علاقه» طبقه بندی می‌شود و این طبقه بندی در کتاب‌های بلاغی متغیر است و بعضی «سی» الی «چهل» نوع علاقه ذکر کرده‌اند، در صورتی که در مورد کنایه چنین نیست.
- ۹- کنایه، با تکرار، مبتذل می‌شود و می‌میرد، در حالی که این مسأله در مورد مجاز مرسل و گونه‌های آن مصداق ندارد.
- ۱۰- همان گونه که در تفاوت بین استعاره تمثیلیه و کنایه نیز گفته آمد، کنایه دارای نوعی استدلال و واسطه است؛ اما مجاز مرسل به استدلال و واسطه نیاز ندارد.
- ۱۱- چنان چه پیشتر در تفاوت استعاره تمثیلیه و کنایه نیز گفته آمد، یکی از علل به کار بردن کنایه ترس یا احتیاط است؛ اما مجاز مرسل چنین ویژگی ندارد.
- ۱۲- یکی دیگر از موارد به کار بردن کنایه سنجیدن میزان هوش و استعداد مخاطب است؛ اما این مورد در باره مجاز صادق نیست.
- ۱۳- در علاقه‌های مجاز مرسل مبالغه چندانی دیده نمی‌شود، در حالی که یکی از ویژگی‌های کنایه، مبالغه و اغراق است.
- ۱۴- معنای اصلی کلمه در مجاز مرسل حفظ نمی‌شود؛ اما در کنایه حفظ می‌شود.

نقدی بر تعاریف

جهت آگاهی از پیشینه و چگونگی تعاریف ارائه شده درباره استعاره تمثیلیه در کتب بلاغی، نخست تعاریف ارائه شده را عیناً ذکر کرده و سپس به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

کتاب‌های بلاغی استعاره تمثیلیه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «استعاره تمثیلیه آن است که وجه شبه در آن از امور متعدد انتزاع شده باشد: مانند «واعتصموا بحیل الله جمیعاً» که مستظهر شدن بنده به خداوند و اعتماد به حمایت او، و نجات یافتن از ناملایمات را تشبیه کرده است به کسی که در پرتگاه افتاده پس به ریسمان محکمی که اطمینان دارد، قطع شدنی نیست دست یازیده است» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۵۱).

دیگری نوشته است: «المجاز المركب بالاستعاره التمثیلیه هو ترکیب استعمال فی غیر ما وضع له لعلاقه المشابهه مع قرینه مانعه من اراده معناه الوضعی بحیث یکون کل من المشبه و المشبه به هیأه منتزعه من متعدد و ذالک بأن تشبه احدی صورتین منتزعتین من امرین او امور باخری ثم تدخل مشبه فی الصوره المشبه بها مبالغه فی التشبیه و یسمى بالاستعاره التمثیلیه. مثال: انی اراک تقدم رجلاً و تؤخر اخری» (هاشمی، ۱۳۶۸: ۱۸۵).

نیز چنین آمده است: و استعاره تمثیلیه لفظ مرکبی است، مستعمل در غیر موضوع له ترکیبی به سبب علاقه مشابَهت در هیأتی منتزعه از متعدد جهت مبالغه در تشبیه، چنان که گفته شود به شخصی که متردد بوده باشد در کاری - گاهی به سبب دواعی آن، متوجه کردن او می‌شود و متعاقب آن به اعتبار موانع از آن باز ایستد - «اراک تقدم رجلاً و تؤخر اخری» که این ترکیب موضوع است، از برای بیان تردد در مشی به اعتبار آن که گاهی متوجه رفتن می‌شود و پای پیش می‌گذارد و گاهی از رفتن پشیمان می‌شود و پای پس می‌گذارد و در اینجا مستعار شده از برای اظهار تردد او در کاری (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۷).

همچنین نوشته‌اند: «مجاز مرکب آن است که تشبیه دهی یکی از دو صورت را که منتزع باشد از متعدد به دیگری، پس دعوی آن کنی که صورت مشبه از جنس مشبه به است، پس اطلاق کنی برای آن لفظی که دلالت دارد بر مشبه به، چنان چه گویی: فلان آهن سرد می‌کوبد» (آرزو، ۱۳۸۱: ۸۷).

نیز نوشته‌اند: «استعاره به اعتبار آنکه وجه جامع بسیط باشد یا مرکب منقسم می‌شود به استعاره تمثیلیه و غیر تمثیلیه» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۶۱).

در یکی دیگر از این کتاب‌ها آمده است: «استعاره مرکب که آن را استعاره تمثیلیه یا تمثیل بر وجه استعاره نیز گویند، آن است که دو صورت را که هر کدام منتزع باشد، از امور متعدد در نظر گرفته یکی از آن دو را به دیگری تشبیه نمایند آنگاه لفظی که بر مشبه به دلالت دارد، بالمطابقه اطلاق کنند، بر مشبه به ادعای دخول مشبه در مشبه به پس در استعاره تمثیلیه هریک از مستعاره و مستعار منه مرکب؛ یعنی هیأت منتزع از دو یا چند چیز است و وجه جامع نیز لامحاله هیأت منتزع و مشترک بین الهیئتین خواهد بود» (رجایی، ۱۳۵۲: ۳۰۱).

- آنچه که از بعضی از این تعاریف برمی‌آید، این است که در استعاره تمثیلیه مشبه و مشبه به هر دو ذکر می‌شود، بنابراین تعریف تفاوت بین تشبیه مرکب و استعاره تمثیلیه روشن نیست.

نیز مرقوم داشته‌اند: «استعاره آمیغی (مرکب) که آن را استعاره تمثیلی نیز می‌نامند، استعاره‌ای است که در آن مستعار، جمله است نه واژه. استعاره تمثیلی، در قلمرو استعاره به تشبیه آمیغی می‌ماند، در قلمرو آن هنر. در استعاره آمیغی، همچون تشبیه آمیغی، جامع پیکرواری پندارین است که از دو یا چند پیوند در میانه دوسوی استعاره که با هم آمیخته‌اند، درهم تنیده‌اند، پدید می‌آید، ناگفته نماند، پیداست که در استعاره آمیغی، دوسوی استعاره نیز می‌باید، از پاره‌هایی چند پدید آمده باشند، به سخن دیگر، استعاره تمثیلی آن است که دو سخن را که از پاره‌هایی چند پدید آمده‌اند، به یکدیگر مانند کنند، سپس مستعاره را با این گمان و انگیزه که آنچنان به مستعار منه می‌ماند که با آن یکی شده است، بسترند و تنها مستعار منه را در سخن بیاورند» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۲۰).

مشابه این نظر در یکی دیگر از کتاب‌های بلاغی مطرح شده است: «استعاره تمثیلیه که آن را مجاز مرکب به استعاره نیز می‌گویند جمله‌ای است که در غیر معنی اصلی خود استعمال شده باشد به علاقه مشابَهت، و وجه شبه صورتی است که از امور متعدد انتزاع شده باشد» مانند جمله ذیل که آن را به معنی تحیر و تردید و دودلی استعمال کنند: اِراکٌ تَقْدَمُ رِجلاً وَ تَوَخَّرُ اُخْرى، یعنی می‌بینم که یک پای پیش و یک پای واپس می‌نهد، یعنی در کار خود مردد و دو دل هستی (همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۰).

در جای دیگری آمده است: «استعاره تمثیلیه، هر گاه جمله‌ای در غیر معنی مآوضه له، با علاقه مشابَهت به کار ببرند، آن را تمثیل یا استعاره مرکب یا استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره گویند، به بیان دیگر، هر گاه مشبه یا مستعار له حذف شود و مشبه به یا مستعار منه مذکور بصورت جمله باشد و وجه شبه یا جامع نیز صورت و هیأتی منتزع از امور متعدد باشد، استعاره تمثیلیه خواهد بود» (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

- در دیگر آثار پدیده آمده در زمینه بلاغت نیز، مطلب تازه‌ای افزون بر آنچه گذشت، موجود نیست.

مسئله این نوع نگاه و این تعاریف نیز خالی از ضعف نبوده، فاقد جامعیت می‌باشند و تنها بخشی از واقعیت را در برمی‌گیرند. همچنان که شفیع کدکنی نوشته است: «یکی از پریشان‌ترین تعاریف در کتب بلاغی پیشینیان، تعریف استعاره است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰۷). تعریف استعاره تمثیلیه نیز خالی از پریشانی نیست. وجه مشترک همه تعاریف جنبه مرکب بودن وجه شبه آنها است، در حالی که آنچه اصلاً به آن توجه نشده، جنبه تمثیلی یا ضرب المثل بودن استعاره تمثیلی است که تنها یکی از کتاب‌های بلاغی (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۹۵) به آن اشاره کرده است.

- بنابراین به نظر می‌رسد، وجه شبه را به صرف مرکب بودن، موجد استعاره تمثیلیه دانستن خالی از تسامح نباشد و دارای اشکال است؛ چون با این نظریه هر تشبیهی را که وجه شبه مرکب داشته باشد، باید استعاره تمثیلیه محسوب کرد (همانطور که در شاهد مثالهای موجود در اغلب کتاب‌های بلاغی مشهود است که به شرح آن خواهیم پرداخت)؛ در صورتی که ظاهراً این دو باید با همدیگر فرق داشته باشند. بنابراین بهتر می‌نماید که اصطلاح استعاره تمثیلی را در مواردی به کار ببریم که استعاره مرکب جنبه تمثیلی یا ضرب المثل داشته باشد؛ یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی باشد. پس استعاره تمثیلی، مشبّه به مرکبی است که حکم مثل داشته باشد.

در یکی دیگر از کتاب‌های بلاغی آمده است: «استعاره تمثیلیه و مرکب: مجاز بالاستعاره مرکب: و آن استعاره در جمله است، یعنی با مشبّه بهی سر و کار داریم که جمله است، در این صورت باید به تأمل عقلی دریافت که جمله در معنای خود به کار نرفته است و به علاقه مشابَهت معنای دیگری را افاده می‌کند. مثلاً «آب در هاون کوبیدن» ممکن (متعارف) نیست و مراد از آن، به مقیاس (علاقه مشابَهت) «عمل لغو و ابلهانه است» به استعاره مرکب، استعاره تمثیلیه هم می‌گویند، مشابَهت است که اصطلاح استعاره تمثیلی را در مواردی به کار ببریم که استعاره مرکب جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل داشته باشد، یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی باشد. پس استعاره تمثیلی، مشبّه به مرکبی است که حکم مثال داشته باشد (در ارسال المثل مشبّه هم ذکر می‌شود) «مثل مهتاب به گز پیمودن» یا «خورشید به گل اندودن» که استعاره تمثیلی از عمل لغو و ناممکن‌اند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۹۵-۱۹۴).

بعلاوه در «فرق استعاره مرکب با کنایه» نوشته است: «کنایه نیز مانند استعاره مرکب جمله است، منتهی در کنایه قرینه صارفه نداریم تا حتماً جمله را در معنای ثانوی دریابیم، اما در استعاره مرکب به حکم قرینه متوجه می‌شویم که مراد معنای دیگری است» (همان، ص ۱۹۶-۱۹۵).

- باید گفت همان‌طور که پیشتر در تفاوت میان استعاره تمثیلیه و کنایه نیز آمد: کنایه صرفاً جمله نیست؛ بلکه گاهی ممکن است، یک لفظ مفرد نیز کنایه باشد، مثال کثیرالرماد، پیاده، و...

دوران که فرس نهاده توست با هفت فرس پیاده توست

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۰)

«پیاده» کنایه از خدمتکار و جنیبت کش است.

یک واژه‌ای از قرآن کریم: مانند «ملاسه» یا «مباشرت» یا «افضاء» (تماس پوست به یکدیگر = لازم) و (هم آغوشی = ملزوم) یا «رفث» جماع است و از آن به «مراوده = جستجو» کنایه زده است.

چنان که بعضی از کتب بلاغی هم اشاره کرده‌اند: «کنایه همان گونه که در مفرد استعمال می‌شود، در مرکب نیز وجود دارد... و مثال موردی کنایه در کلمه مفرد استعمال «ان هذا أخی له تسع و تسعون نعبه» است که «نعبه» کنایه از زن است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۱۴).

تفاوت استعاره تمثیلیه و استعاره مرکب

- در استعاره تمثیلیه مستعارمنه حکم «مثل» دارد و جمله‌ای ثابت است، اما استعاره مرکب حکم عبارت فعلی را دارد که از جهت ساختار ظاهری مانند کنایه در فعل است؛ با این تفاوت که تحقق مکنی به در کنایه امکان دارد؛ اما تحقق مستعارمنه در استعاره مرکب ممکن نیست.

- با این اوصاف به نظر می‌رسد، اگر در تعریف استعاره تمثیلیه بگوییم: استعاره تمثیلیه، جمله (ترکیبی) است که در غیر ماوضع له (غیر معنای اصلی و حقیقی خود) به کار می‌رود، با علاقه مشابهت، همراه با قرینه‌ای است که مانع اراده معنای اصلی و حقیقی شود و جنبه تمثیلی یا ضرب المثلی داشته باشد؛ یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی باشد، بهتر است. در کنایه نیز هم اراده معنی حقیقی کلمه شده و هم معبر معنی مجازی است؛ اما به وجهی که اراده معنی حقیقی هم ممکن باشد؛ یعنی امکان دارد که وقتی می‌گوییم: فلانی در خانه‌اش باز است ممکن است، واقعاً مراد این باشد که در خانه خود را باز می‌گذارد یا وقتی می‌گوئیم فلان رجب الصدر (= او فراخ سینه است)، ممکن است که فرد واقعاً سینه فراخی داشته باشد یا فلان مرد هم بلند قامت باشد، هم واقعاً طویل النجاد، از این جهت همان طور که پیشتر هم گفته شد، کنایه نه حقیقت صرف است و نه مجاز صرف؛ بلکه برزخی است مابین حقیقت و مجاز.

بنابراین از تعاریفی که در کتب بلاغی آمده است، یک نتیجه کلی می‌توان گرفت و آن چنین است که وقتی گفته می‌شود: در مجاز، قرینه صارفه مانع تحقق لفظ مجاز در موضوع له خویش است؛ یعنی اینکه لفظ مجاز در موضوع له خویش قابل تحقق نیست و واژه در معنای قراردادی خویش به کار نرفته است؛ اما در کنایه قرینه صارفه‌ای در کار نیست که مانع تحقق معنی اصلی و قراردادی شود؛ بنابراین وقتی واژه یا ترکیبی در معنای کنایی به کار رود، علاوه بر (معنای کنایی) (مکنی عنه) باید بتوان معنای حقیقی (مکنی به) را نیز تصور کرد و این چنان که پیشتر هم گفته شد، از ویژگی دویعدی و دوجنبه‌ای کنایه است که دو معنی از آن بر می‌آید (معنای ظاهری «مکنی به» و معنای پوشیده و پنهان «مکنی عنه»).

نقد و بررسی شاهد مثال‌ها

مقایسه اجمالی کتاب‌های بلاغی، نظر خواننده را به دو مطلب بسیار مهم معطوف می‌دارد که می‌تواند موضوع اصلی بحث حاضر باشد. نخست ایستایی و تقلید در کتاب‌های بلاغی - بخصوص در ارائه شاهد مثال‌ها. از آن جایی که در دو مقاله دیگر در این مورد به تفصیل سخن رفته است، از تکرار مکررات که خود یکی از عیوب کلام به شمار می‌آید خودداری می‌شود و علاقمندان را به آنجا ارجاع می‌دهیم (فشارکی، ۱۳۶۵: ۵۷۰؛ رخشنده مند، ۱۳۸۶: ۸۵).

دو دیگر، تناقض و اختلاف نظر در تعاریف و ارائه شاهد مثال هاست. به عنوان نمونه می‌توان سؤال کرد که آیا از میان مصادیق و نمونه‌هایی که برای این نوع استعاره (تمثیلیه) ذکر شده است، همه می‌تواند با تعاریف داده شده

همخوانی داشته باشد؟ اگر پاسخ منفی است که البته چنین است، پس باید در کدام یکی تجدید نظر کرد؟ در تعاریف یا نمونه‌ها، یا در هر دو آن‌ها؟ همچنین آیا نمی‌توان برخی از این مثال‌ها را کنایه دانست؟ نیز آیا بعضی از شاهد مثال‌های ارائه شده در مبحث کنایه را نمی‌توان استعاره تمثیلیه محسوب کرد؟ کتاب‌های بلاغی عربی و فارسی در این زمینه شاهد مثال‌هایی ذکر کرده‌اند که همگی جای بازنگری و تأمل دارد.

حال با توجه به تعریفی که از استعاره تمثیلیه به دست داده‌ایم؛ یعنی دارا بودن شرایطی از جمله:

۱- به کار رفتن در غیر معنای اصلی خود با علاقه مشابهت ۲- دارا بودن قرینه صارفه‌ای که مانع اراده معنی حقیقی شود ۳- قابل تحقق نبودن در موضوع له خویش ۴- جنبه تمثیلی یا ضرب المثلی داشتن و نیز با توجه به تعریف و ویژگی‌های کنایه و تفاوت استعاره تمثیلیه و کنایه و نیز فرق مجاز و کنایه چنان که گذشت به نقد و بررسی شاهد مثال‌ها خواهیم پرداخت.

۱- مثال معروف، «اراک تُقَدِّمُ رِجَالاً وَتُوخَّرُ أُخْرَى» در اغلب کتاب‌های بلاغی قدیم و جدید شاهد مثال استعاره تمثیلیه دانسته شده است (جاحظ، ۱۹۴۷: ۳۰۱، جرجانی، ۱۹۶۱: ۹۹، طیبی، ۱۹۸۷: ۲۴۱، تفتازانی، ۱۳۸۲: ۲۴۷، سکاکی، ۱۴۰۲: ۱۷۵، خطیب، ۱۹۸۹: ۴۳۸، هاشمی، ۱۳۶۸: ۱۸۵، مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۹۷، نراقی، ۱۳۳۵: ۱۰، فندرسکی، ۱۳۸۱: ۶۶، تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۱، رجایی، ۱۳۵۲: ۳۱۰، همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۰، تجلیل، ۱۳۶۵: ۶۸، دیباجی، ۱۳۷۶: ۲۲۱، محمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

یکی از کتاب‌های بلاغی در توضیح نوشته است: «یعنی استعمال شده است، در صورت ترکیبیه مشبّه؛ یعنی هیأت تردّد شخص متردّد بر سبیل استعاره بوجه جامع مذکور که مشترک بین صورتین است. استعاره تمثیلیه را مثل گویند، در صورتی که استعمالش در معنی مجازی؛ یعنی به طریق استعاره جاری و شایع باشد مانند کلام مذکور که آن را معمولاً مثل آورند، برای هرکس که در امری شکاک و متردّد باشد» (رجایی، ۱۳۵۲: ۳۱۱).

دیگری نوشته است: «یعنی می‌بینم که یک پای پیش و یک پای واپس می‌نهد. یعنی در کار خود مردّد و دودل هستی» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۰).

- دیگر کتاب‌های بلاغی یا اصلاً توضیحی نداده‌اند یا توضیح و تفسیری بیش از آنکه ذکر شد ارائه نکرده‌اند.

- این شاهد مثال با توجه به تعریفی که از کنایه در کتاب‌های بلاغی آمده، کنایه است نه استعاره تمثیلیه؛ زیرا اراده معنی حقیقی آن وجود دارد؛ یعنی اینکه یک نفر می‌تواند در حالت تردّد و دودلی در انجام کاری، یک پا پیش بگذارد و یک پا پس [قرینه صارفه‌ای هم وجود ندارد] باید سؤال کرد که آیا واقعاً چه تفاوتی بین این شاهد مثال و شاهد مثال‌هایی از قبیل: فلانٌ رَحْبُ الصّدر (او فراخ سینه است) یا فلانٌ طویل النّجاد (بند شمشیرش بلند است) یا فلانٌ عریض الوصاد (بالشش پهن است) یا فلانٌ رَحْبُ الذراع (او گشاده دست است) و یا پخته خوار که در دیگر کتاب‌های بلاغی به عنوان شاهد مثال کنایه ذکر شده (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵)، وجود دارد؟ آیا اراده معنی حقیقی همه این شاهد مثال‌ها در عالم واقع امکان‌پذیر نیست؟ آیا قرینه صارفه‌ای نیز وجود دارد؟

۲- مثال معروف دیگر: آب در هاون کوفتن = [کوبیدن] است که در اکثر کتاب‌های بلاغی فارسی شاهد مثال استعاره تمثیلیه دانسته شده: در یکی از کتاب‌های بلاغی آمده است: «... در این صورت باید به تأمل عقلی دریافت که جمله در معنای خود به کار نرفته است و به علاقه مشابهت، معنای دیگری را افاده می‌کند. مثلاً «آب در هاون کوبیدن» ممکن (متعارف) نیست و مراد از آن به قیاس (علاقه مشابهت) عملی لغو و ابلهانه است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۹۴).

در جای دیگر، در توضیح این بیت ناصر خسرو:

بی علم، دین همی چه طمع داری
در هاون، آب خیره چرا سایی

آمده است: «آب در هاون سودن» زبانزدی است که فرزانه یمگان آن را، به استعاره‌ای تمثیلی از کار بیهوده و بی‌فرجام، در سخن خویش، آورده است (کزازی، ۱۳۳۸: ۱۲۲).

نیز نوشته‌اند: بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی بظاهر کنایه، استعاره تمثیلی است: مثال «فلان، آب در هاون می‌کوبد؛ یعنی کاری بیهوده و بی نتیجه و بی سرانجام و ابلهانه انجام می‌دهد یا «دندان اسب پیشکشی را نمی‌شمارد»؛ یعنی اگر کسی چیزی به کسی هدیه کرد یا مفت و مجانی به او بخشید، نباید آن را خوب و بد کند و بر آن عیب و ایراد بگیرد» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۵۵). باید پرسید: آیا واقعاً امکان ندارد، دندان اسب پیش‌کشی را بشمارند؟ آیا انجام چنین کاری در عالم واقع امکان‌پذیر نیست؟ بنابراین ملاک ما این است که هر کاری که بتوان آن را در عالم واقع انجام داد (یعنی اراده معنی حقیقی آن در عالم واقع انجام پذیر باشد) و نیز بتوان از آن معنای پوشیده و پنهانی اراده نمود کنایه است، نه استعاره تمثیلیه.

«آب در هاون کوبیدن» در جای دیگر نیز استعاره تمثیلیه دانسته شده و در ادامه آمده است، سپر افکندن کنایه از تسلیم شدن است؛ اما امکان دارد که کسی واقعاً سپر خود را به زمین بیندازد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). باید پرسید آیا این دو مثال چه فرقی با همدیگر دارند؟ آیا امکان کوبیدن [کوفتن] آب در هاون وجود ندارد؟

همچنین نوشته‌اند: «قدما به خطا به این گونه کاربردها [آب در هاون کوفتن] را کنایه اطلاق می‌کرده‌اند» (گلی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) و در ادامه آمده است، در مجاز (مجاز مرکب یا استعاره مرکب) پیوند میان آن چیزی که ذکر می‌شود با آنچه اراده می‌گردد، شباهت است؛ اما در کنایه پیوند لازمیت یا ملزومیت است، مانند عبارت «آب در هاون کوفتن» که استعاره از عمل لغو و بیهوده است؛ یعنی این کار تو (مستعاره) همانند آب در هاون کوبیدن است (استعاره تمثیلیه)؛ اما در عبارت «سبه کاسه بودن» که کنایه از بخیل و ممسک است سبه کاسگی لازمه معنایی بخیل و ضنت است (گلی، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

- آیا نمی‌شود لازمه و بایسته بیکاری، آب در هاون کوفتن باشد؟! -

در فرهنگنامه کنایه نیز «آب در هاون کوبیدن» به عنوان استعاره تمثیلیه آمده است (میرزانی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۸).

- اولاً برخلاف نظراته شده، کوبیدن آب در هاون، امکان دارد؛ یعنی اراده معنی حقیقی کلام امکان‌پذیر است و قرینه صارفه‌ای وجود ندارد، هر چند غیر متعارف باشد (باید توجه داشت که مراد قدما از امکان اراده معنای اصلی به عنوان وجه مفارق میان مجاز و کنایه، امکان عقلی است نه عرفی، چنانکه در استعاره شیر تیرانداز برای انسان شجاع، عقلاً امکان اراده معنی اصلی، وجود ندارد). ثانیاً این مثال، کنایه از بیهوده‌کاری است. به عبارت علمی‌تر، لازمه بیهوده‌کاری (ملزوم)، آب در هاون کوبیدن است. به نظر می‌رسد «آب در هاون کوبیدن» از «کام افعی را خریدن» عملی‌تر باشد که در جای دیگر (میرزانی، ۱۳۸۲: ۹۵۱) کنایه دانسته شده است.

۳) در یکی دیگر از کتاب‌های بلاغی، «باد صبا عنان گشوده و رکاب گران کرده می‌آید» شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده است (صفا، ۱۳۷۳: ۴۷).

- چنان که می‌دانیم «عنان گشودن» و «رکاب گران کردن» هر دو کنایه است و باد صبا عنان گشوده و رکاب گران کرده می‌آید، استعاره مکنیه است.

(۴) در مورد این بیت حافظ:

ساربان بار من افتاد خدا را مددی که امید کرمم همره این محمل کرد

مرقوم داشته‌اند: حافظ به استعاره تمثیلیه خود را به کاروانی بارافتاده مانند کرده است که دردمند و درمانده، از ساربان یاری می‌طلبد (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۲۱).

نیز نوشته‌اند: «بار من افتاد» استعاره تمثیلی است؛ یعنی من درمانده شدم و شکست خوردم (نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۵۷).

- در فرهنگنامه کنایه «بار من افتاده» (عاجز و ناتوان) بدرستی کنایه دانسته شده است (میرزانی، ۱۳۸۲: ۹۶۸).

- بنابراین، بیت حافظ به وضع حقیقی خویش دلالت دارد؛ یعنی این که شاید واقعاً بارش افتاده باشد = (اراده معنی حقیقی کلام وجود دارد) پس استعاره تمثیلیه نیست؛ بلکه کنایه است.

(۵) نیز نوشته‌اند: «میوه را اگر نچینی تباہ می‌شود؛ یعنی هر کاری را باید به هنگام خود انجام داد، استعاره تمثیلیه است» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۵۶).

- حقیقت امر همین است که اگر میوه را بموقع نچینی تباہ می‌شود، از آنجایی که قرینه صارفه‌ای وجود ندارد و اراده معنی حقیقی کلام نیز امکان پذیر است، این قبیل شاهد مثال را باید از زمره کنایه دانست.

(۶) همچنین نوشته‌اند: از چاله به چاه افتاده؛ یعنی از گرفتاری سبک، به گرفتاری سنگین دچار شده، استعاره تمثیلیه است (نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۹۷) این در حالی است که در فرهنگنامه کنایه: از چاله به چاه افتادن [به درستی] کنایه است از خطر کوچکی به خطر بزرگی انداختن (میرزانی، ۱۳۸۲: ۵۷).

(۷) درباره این بیت دیگر از حافظ:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

نوشته‌اند: «پاره نخستین این بیت استعاره‌ای تمثیلی است. مستعار در این استعاره سخن است، نه واژه، مستعاره نیز سترده شده چنان که گویی خواجه خود در آن گرداب هول افتاده بوده است و این بیت را در آن هنگام که آسیمه و هراسان در کام گرداب فرود می‌رفته» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۲۱).

در جای دیگری آمده است: «مصراع اول استعاره تمثیلی است. حافظ، حال و گرفتاری خود و سردرگمی و پریشانی جامعه خود را، به کسی تشبیه کرده که در شبی تاریک و طوفانی در گردابی هولناک افتاده باشد» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۵۵).

نیز نوشته‌اند: «شاعر هرگز در دریا نیست و شب هم تاریک نیست؛ زیرا ابیات غزل و همه سخنان دیگر این معنی را رد می‌کند ... متوجه می‌شویم، به قرینه ابیات دیگر که همه عارفانه است. یا اگر بخواهد پا از دایره غزل بیرون نهد و آن را بیرون از دایره عرفان تفسیر و تعبیر کند، هر معنای دیگری که بر اساس همانندگی به جای این بیت قرار گیرد،

سرانجام به یک معنی کنایی بر می‌گردد و آیه ۷۲ سوره احزاب را به خاطر می‌آورد، «حمله الانسانُ انه كان ظلوماً جهولاً» (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

در کتاب گمشده لب دریا آمده است: «مصراع اول این بیت تصویری است که انسان را در موقعیتی سخت خطرناک و وحشت بار نشان می‌دهد، انسانی گرفتار امواج و گرداب در شبی تاریک» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۴۲۸).
- اتفاقاً این یکی از ویژگی‌های کنایه است که با توجه به «اراده معنی حقیقی کلام» تصویرگر مفاهیم است و در حقیقت تصویرگری می‌کند؛ اما در استعاره تمثیلیه با توجه به «عدم اراده معنی حقیقی کلام» تصویر عینی و واقعی نیست. حال با توجه به عدم قرینۀ صارفه‌ای که مانع پذیرفته شدن معنای ظاهری کلام باشد حداقل در این یک بیت، باید این بیت را از زمره کنایه دانست، دیگر اینکه این مصراع با تعریفی که از استعاره تمثیلیه به دست داده‌ایم چندان سازگاری ندارد؛ بلکه با تعریف کنایه سازگار است.

- این نکته را نباید از نظر دور داشت که در کتاب‌های بلاغی خواننده دنبال نکات ادبی و بلاغی است تا عرفانی بعلاوه دیگر ابیات در اینجا ذکر نشده است تا قرینه‌ای به حساب آید.
۸) این ابیات حافظ:

از گوشه‌ای برون آی ای کوب هدایت در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهار از این بیابان و این راه بی نهایت

نیز شاهد مثال استعاره تمثیلی است. در توضیح آمده است: «حافظ به استعاره تمثیلی خود را به گم گشته‌ای در مانده در بیابانی مرگ آفرین مانند کرده است که در شبی تاریک برای رهایی به هر سویی می‌پوید» (کزآزی، ۱۳۶۸: ۱۲۱).
- این ابیات نیز با توجه به تعریفی که از استعاره تمثیلیه به دست داده‌ایم، استعاره تمثیلی نیست؛ بلکه کنایه است. در فرهنگنامه کنایه عبارات: کاه کهنه بر باد دادن (۶۶۳)، رستن خار بر گوشه گلستان (۴۵۵)، شیشه را از سنگ نگه داشتن (۵۹۷)، شیر و شهد در هم آمیختن (۵۹۶)، سنگ در آبگینه خانه انداختن (۵۶۷)، توب در هاون کوبیدن (۲۴۱)، با علامت (ات). استعاره تمثیلیه آمده است؛ اما عبارت «عرق از سنگ گرفتن» (۶۱۲) کنایه دانسته شده! (میرزانیان، ۱۳۸۲: ۶۶۳ و ۴۵۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۱۲).

- آیا معنی ظاهری این عبارات مانند معنای پوشیده آنها پذیرفتنی نیست؟ آیا این عبارات با تعریف کنایه همخوانی و سازگاری دارد یا تعریف استعاره تمثیلیه؟ دانسته نیست با چه استدلالی و چگونه این عبارات استعاره تمثیلیه دانسته شده؛ اما عبارت «عرق از سنگ گرفتن» کنایه؟ در حالی که دقیقاً برعکس است.
۹) در مورد این بیت:

اسب در تاز تا جهان طرب به سر تازیانه بستانیم

در توضیح نوشته‌اند: یعنی سهولت: و آن را شاهد مثال استعاره تمثیلیه دانسته‌اند (آهنی، ۱۳۶۰: ۱۷۱).

چنانچه می‌دانیم «به سر تازیانه ستاندن» و «به سر تازیانه دادن»، کنایه است نه استعاره تمثیلی.

(۱۰) این بیت:

هر که سر بر این ستانه نهد پای بر تارک زمانه نهد

نیز شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۹۴) دانسته نیست چگونه و با چه استدلالی این استعاره تمثیلیه است؛ در حالی که

- تارک زمانه استعاره مکنیه است. / پای بر تارک زمانه نهادن استعاره مرکب است نه استعاره تمثیلیه.

(۱۱) این بیت سعدی:

گنجشک بین که صحبت شاهینش آرزوست بیچاره بر هلاک تن خویشتن عجول

استعاره تمثیلیه دانسته شده است و در توضیح آمده است: «حال عاشق را در آرزوی وصل جانان تشبیه کرده است به حال گنجشک که صحبت شاهین را تمنی می کند سپس کلام مخصوص مشبّه به را استعمال کرده است در مشبّه» (رجایی، ۱۳۵۲: ۳۱۴؛ نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۵۶؛ گلی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

- اولاً: این شاهد مثال بیشتر به تشبیه شبیه است تا استعاره تمثیلیه، زیرا هم مشبّه ذکر شده و هم مشبّه به.

- ثانیاً: آیا نمی توان گنجشک و شاهین را استعاره مصرّحه یا رمز و سمبل دانست؟

از نظر علم معانی این بیت [امر] از نوع انشاء طلبی است که مفهوم تعجب از آن استنباط می شود و غرض از بیان آن تعجب است.

(۱۲) در مورد این بیت انوری:

خرد زان تیره گشت الحق مرا گفتا که با من هم بگز مهتاب پیمائی به گل خورشید اندائی؟

نوشته اند: «مهتاب به گز پیمودن» استعاره است، برای کار لغو و بیهوده کردن و این دو استعاره یعنی «به گز مهتاب پیمودن و آفتاب را به گل اندودن از امثال سائره فارسی است» (رجایی، ۱۳۵۲: ۳۱۴، نوروزی، ۱۳۸۰: ۴۵۹).

در جای دیگری آمده است ... مثل «مهتاب به گز پیمودن یا خورشید به گل اندودن که استعاره تمثیلی از عمل لغو و ناممکن اند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۹۵ - ۱۹۴).

این در حالی است که در یکی دیگر از کتاب های بلاغی آمده است: «آفتاب به گل اندودن: کنایت از پوشیدن فضایل دیگران» و مهتاب به گز پیمودن: کنایه از فریب دان و فریب خوردن (همایی، ۱۳۷۳: ۲۰۶).

در مورد «مهتاب به گز پیمودن» باید گفت که کنایه فعلی است، از بیهوده کاری و استعاره نیست. چرا که جواز اراده معنی اصلی وجود دارد. [ساحران مهتاب پیمایند زود پیش بازرگان و زر گیرند سود].

(۱۳) این بیت عرفی:

به هر که عرضه دهم درد خویش مینگرم که غرقه ام من و او برکنار می گذرد

شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده است (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۲؛ رجایی، ۱۳۵۲: ۳۱۴).

در توضیح آمده است: «صورت مبتلا بودن به درد خود و بی پروایی و عدم تأثر کسی را که پیش او اظهار درد نموده تشبیه کرده است، بصورت غرقه بودنش در دریا و عبورکردن شخص مذکور بی خبر بر ساحل آنگاه کلامی که دلالت به مشبّه به بالمطابقه استعمال کرده است، در مشبّه بر سبیل استعاره!» (رجایی، ۱۳۵۲: ۳۱۴)

– مواردی مثل این بیت را باید تشبیه تمثیل دانست، چون عرضه دادن حال خود به دیگران، مثل حال غرقه‌ای است که دیگران از حال او خبر ندارند، مشبّه و مشبّه‌به هر دو با هم آمده است، بنابراین تشبیه تمثیل است. (۱۴) این بیت خواجه شیراز:

تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین عیار تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو

را شاهد مثال استعاره تمثیلیه دانسته‌اند (تجلیل، ۱۳۶۵: ۶۸).

باید گفت، تکیه کردن در اینجا به معنی اعتماد کردن است و اگر قرار باشد استعاره باشد، استعاره تبعیه است نه تمثیلیه.

(۱۵) همچنین این بیت قوامی رازی:

تخم بر شوره فشانده خشت بردریا زده گشته سرگردان خلاق زیر این گردان حصار

را نیز شاهد مثال استعاره تمثیلیه آورده‌اند (تجلیل، ۱۳۶۵: ۶۸؛ علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

در توضیح آمده است: «تخم بر شوره فشانده» و «خشت بر دریا زده» جملاتی هستند که در غیر معنی مواضع له و با علاقه مشابَهت به کار رفته‌اند و هر دو، استعاره از «کار بیهوده کردن» هستند؛ یعنی «کار بیهوده کردن» (مشبّه یا مستعاره) چون «تخم در شوره فشاندن» و «خشت بر دریا زدن» (مشبّه‌به یا مستعاره) است (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۲۷). در فرهنگنامه کنایه نیز «خشت بر دریا زدن» و «تخم بر شوره افشاندن» استعاره تمثیلیه دانسته شده (میرزایا، ۱۳۸۲: ۳۴۰ – ۲۴۱).

در جای دیگر «خشت بر دریا زدن» را کنایه دانسته‌اند (همایی، ۱۳۷۳: ۲۰۷).

– باید گفت «تخم بر شوره فشاندن» کنایه است، نه استعاره تمثیلیه چون می‌توان تخم را در شوره افشانند هر چند بی‌فایده باشد، منظور این است که در ظاهر اراده و انجام دادن این کار عملی است، همان طور که در تعریف کنایه هم آمده است (یعنی اراده معنی حقیقی جایز باشد).

– آیا نمی‌توان گفت لازمه و بایسته بیهوده کاری «تخم بر شوره افشاندن» است؟! و آنها را از زمره کنایه دانست؟ (۱۶) این بیت نظامی:

شبی که اسب نشاطش لنگ رفتی روا بودی که سی فرسنگ رفتی

نیز شاهد مثال استعاره تمثیلیه آورده شده است (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

– دانسته نیست که با چه توضیح و تفسیری این بیت استعاره تمثیلیه دانسته شده است؟ (۱۷) در مورد این بیت نظامی:

سمندش گرچه با هر کس بزینست سنان دور با شش آهنین است

در توضیح آمده است «مصراع اول کنایه است از، ملایمت و منادمت شکر با هر کس که با او مجالست و معاشرت نماید و مصراع دوم استعاره است، برای امتناع و عدم تمکین او از هم بستری و مضاجعت» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).
 - دور باش: نیزه کوتاه دو شاخ که عوانان و سرکردگان شاه پیشاپیش وی با آن راه می‌افتادند و با گفتن: «دور باش، کور باش» مردم را از سر راه شاه دور می‌کردند و می‌تاراندند؛ از این روی با توجه به آنکه اراده معنی حقیقی کلام در مصراع دوم امکان پذیر است، باید آن را از زمره کنایه دانست.
 (۱۸) این بیت سعدی:

که خاصان در این ره فرس رانده‌اند به لا احصی از تک فرو مانده‌اند

برای شاهد مثال استعاره تمثیلیه ذکر شده، با این توضیح: «تشبیه شده است سیر مسافرین الی الله ونا رسیدن ایشان به مقصد معنوی که مقام وصول به مبدأ اول و استهلاک قطره وجود عبودیت در بحر محیط احدیت است، به سیر به سوی مقصد حسی و نا رسیدن ایشان به آن» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۲).
 - اولین سؤالی که به نظر می‌رسد، این است: آیا کدام راه است که این ویژگی را داراست، در جواب باید گفت که منظور راه معرفت و خدانشناسی است.
 - خاص در خاصان کنایه از پیامبر اکرم است؛ فرس راندن کنایه است / به لا احصی یعنی با گفتن لا احصی ثناء علیک - ... / اولاً: به دلیل وزن یا قرینه معنوی «گفتن» حذف شده است / ثانیاً: لا احصی را می‌توان مجازاً به علاقه جزء و کل دانست / «فرس راندن» و «از تک فرو ماندن» هر دو کنایه است / می‌توان استعاره تبعیه گرفت، با گفتن لا احصی ثناء علیک... از حرکت باز ایستادند / بنابراین استعاره تمثیلیه‌ای در بیت نیست.
 (۱۹) همچنین این بیت سعدی:

آبستنی که این همه فرزند زاد و کشت دیگر که چشم دارد از او مهر مادری

برای شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده است (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۳؛ رجایی، ۱۳۵۲: ۳۱۴).
 - ای کاش توضیح داده می‌شد که چه استعاره تمثیلیه‌ای در این بیت وجود دارد؟
 - آبستنی صفت جانشین موصوف است؛ جهان را به زن آبستنی تشبیه کرده، بنابراین استعاره مکینه بهتر می‌نماید.
 شاید منظور چشم داشتن باشد که البته «چشم داشتن» کنایه است.
 (۲۰) این بیت نظامی:

ملک را فرخ آمد فال اختر که از چندین مگس چون رست شکر

شاهد مثال استعاره تمثیلیه محسوب شده. با این توضیح: «اگر مراد از شکر، شکر خوردنی باشد استعاره تمثیلیه است و اگر مراد شکر نام باشد، کلام مشتمل بر ایهام است» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).
 - دانسته نیست با چه استدلالی و چگونه این بیت استعاره تمثیلیه است.

- مگس استعاره است از فرد مزاحم. شکر قطعاً اسم خاص است، مگس و شکر ایهام تناسب دارند.
(۲۱) نیز این بیت انوری:

طوطی فکر من نکند ذکر این و آن گنجشک نیستم که بدام آرد ارزنم

شاهد مثال استعاره تمثیلیه ذکر شده (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

- باز دانسته نیامد با چه توضیح و تفسیری استعاره تمثیلی است؟

- طوطی فکر، فکر به طوطی تشبیه شده است.

- در مصراع دوم نیز خود را به گنجشکی تشبیه کرده است که فریب ارزن را نمی خورد و به دام در نمی آید.

می گوید من مانند گنجشکی نیستم که ارزن مرا به دام آورد.

بنابراین در این بیت استعاره‌ای دیده نمی شود، چه برسد به اینکه استعاره تمثیلیه باشد.

(۲۲) این بیت سنایی:

جان پذیران چه بینوا چه به برگ همه در کشتی اند و ساحل مرگ

دانسته نشد با چه توضیح و تفسیری استعاره تمثیلی است (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

(۲۳) این بیت حافظ:

تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هرکس به قدر همت اوست

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هرکسی پنج روزه نوبت اوست

شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده است بدون هیچگونه توضیحی (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

- باید گفت که در این دو بیت مصراع های دوم مثل است، برای مصراع اول و استعاره تمثیلیه نیست.

(۲۴) این دو بیت عرفی شیرازی:

دادم به چشم او دل اندوه پیشه را غافل که مست می شکند زود شیشه را

در بیستون به صورت شیرین نگاه کن تا عشق چون به سنگ فرو برده تیشه را

بدون هیچ گونه توضیحی شاهد مثال استعاره تمثیلیه آورده شده است (همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۱؛ علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

مصراع دوم بیت اول «مثل» است، برای مصراع اول و استعاره تمثیلیه نیست؛ بلکه تشبیه تمثیل است.

بیت دوم را نیز می توان تشبیه تمثیل گرفت.

می توان عشق را علاقه سبب و مسبب دانست؛ یعنی عشق سبب فرو رفتن تیشه در سنگ است.

(۲۵) در یکی دیگر از کتاب های بلاغی ابیات زیر بدون هیچگونه توضیحی به عنوان شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده

است (آق اولی، ۱۳۷۳: ۱۷۲).

الف: از ملامت چو غم خورد سعدی	مردم را ز نیشتر مترسـانـش
ب: به صوت بلبل و قمری اگر نوشی می	علاج کی کنمت آخرالدواء الکی
ج: تو چراغی نهاده بر برباد	خانـه‌ای در ممر سیلاب
د: منتهای کمال نقصان است	گل بریزد به وقت سیرابی

- در بیت الف: سعدی خود را به مرده‌ای تشبیه نموده است که از نیشتر نمی‌ترسد (همان طور که مرده از نیشتر نمی‌ترسد، سعدی هم از ملامت نمی‌ترسد). از آن جایی که مشبه و مشبه‌به هر دو در بیت ذکر شده، این بیت یک تشبیه تمثیل است نه استعاره تمثیلیه.

- در بیت ب: با توجه به اینکه تعبیر «آخر دواء الکی» جنبه حقیقت داشته و ناظر به یک راه و روش درمان بیماری در قدیم محسوب می‌شده، می‌تواند از زمره کنایه باشد (این بیت در جای دیگر نیز شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده است) (گودرزی، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

- بیت ج: «چراغ بر باد نهادن» و «خانه در ممر سیلاب ساختن» هر دو کنایه است، با این توضیح که با تعریف کنایه کاملاً تناسب دارند؛ یعنی اراده معنی حقیقی امکان پذیر است و قرینه صارف‌های نیست که مانع اراده معنی حقیقی و اصلی شود؛ اگر این طور تفسیر کنیم که چراغ بر باد نهادن مثل خانه در ممر سیلاب ساختن است، یک تشبیه است و مشبه و مشبه‌به هر دو در بیت ذکر شده، بنابراین می‌توان آن را تشبیه تمثیل دانست. «چراغ بر باد نهادن» در جای دیگر (میرزانی، ۱۳۸۲: ۲۹۱) نیز به اشتباه استعاره تمثیلیه دانسته شده است.

- بیت د: می‌فرمایند منتهای کمال نقصان است، همان طور که گل در وقت سیرابی می‌ریزد، نقصان منتهای کمال به ریزش گل در وقت سیرابی تشبیه شده است؛ از آن جایی که مشبه و مشبه‌به هر دو در کلام ذکر شده باید تشبیه تمثیل باشد.

(۲۶) این بیت:

چرا روز و شب جفت اندیشه‌ای تو گویی که با شیر در بیشه‌ای

شاهد مثال استعاره تمثیلی آمده است با این توضیح: حالت تردد ممدوح را به کسی تشبیه کرده که با شیر در بیشه روبه‌روست (آهنی، ۱۳۶۰: ۱۷۱).

(۲۷) همچنین ابیات زیر شاهد مثال استعاره تمثیلیه است (همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۱).

پوست بر پوست بود همچون پیاز	آنکه چون پسته دیدمش همه مغز
پشت بر قبله می‌کنند نماز	پارسایان روی در مخلوق

- چنانکه ملاحظه می‌شود، در این دو مثال گذشته (۲۷ و ۲۶) با توجه به اینکه مشبّه و مشبّه‌به هر دو ذکر شده است، حاوی تشبیه تمثیل‌اند.

(۲۸) در یکی دیگر از کتاب‌های بلاغی «جوز بر گنبد افشاندن، شیره مالیدن، سیبل چرب کردن» شاهد مثال استعاره تمثیلیه دانسته شده است (پرچمی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

در فرهنگنامه کنایه، جوز بر گنبد افشاندن (انداختن) [به درستی] کنایه دانسته شده (میرزانی، ۱۳۸۲: ۲۸۱).

(۲۹) «آب در هاون کوفتن» و «آب به غربال پیمودن» نیز در جای دیگر استعاره تمثیلیه آمده است (سلاجقه، ۱۳۷۸: ۱۵۹- پرچمی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

آهن سرد کوفتن نیز در کتاب‌های بلاغی شاهد مثال استعاره تمثیلیه آمده است (آرزو، ۱۳۸۱: ۸۷؛ میرزانی، ۱۳۸۲: ۴۴؛ پرچمی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

در کتاب‌های بلاغی عربی هم آمده است: «انت تضرب فی حدید بارد» (الجازم، ۱۳۷۹: ۹۹).

باید گفت از آن جایی که اراده معنی حقیقی همه این مثال‌ها در عالم واقع جایز است و قرینه صارفه‌ای نیست که مانع پذیرفته شدن معنی ظاهری آن باشد، باید این قبیل مثال را از زمره کنایه دانست.

(۳۰) در کتاب‌های بلاغی عربی نیز شاهد مثال‌هایی برای استعاره تمثیلیه ذکر شده است که همگی احتیاج به بازنگری و تأمل دارد از جمله: أَحْشَفًا و سَوًّا كَيْلَه = (آیا هم خرمای پست و هم پیمانۀ بد) تَجْوَعُ الْحُرَّةُ و لَا تَأْكُلُ بَشْدِيهَا = (زن آزاده گرسنگی می‌کشد و به وسیله دو پستانش خود را تغذیه نمی‌کند) قَطَعْتَ جَهِيْزَةَ قَوْلِ كُلِّ خَطِيْبٍ = (جهیزه سخن هر سخنوری را قطع کرد)

اِذَا قَالَتْ حِذَامٌ فَصَدَّ قَوْهَا / فَأَنَّ الْقَوْلَ مَا قَالَتْ حِذَامٌ = (زمانی که حذام سخن بگوید او را تصدیق کنید، پس برآستی سخن آن است که حذام گفته است).

عَادَ سَيْفٌ إِلَى قَرَابِهِ وَ حَلَّ اللَّيْثُ مَنِيْعَ غَابِهِ = (شمشیر به نیامش برگشت و شیر در بلندای بیشه جای گرفت) (المراغی، ۲۰۰۰م: ۳۴۵؛ هاشمی، ۱۳۶۸: ۱۸۵؛ رجائی، ۱۳۵۲: ۳۱۰؛ دیباجی، ۱۳۷۶: ۲۲۱، الجازم، ۱۳۷۹: ۹۷؛ الفضلی، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

-چنان که ملاحظه می‌شود، اراده معنی حقیقی همه این شاهد مثال‌ها در عالم واقع امکان پذیر است و قرینه صارفه‌ای که ذهن ما را از معنی حقیقی متوجه معنی مجازی نماید، وجود ندارد؛ بنابراین، این قبیل شاهد مثال‌ها را باید از زمره کنایه دانست.

در یکی دیگر از کتاب‌های بلاغی آمده است: «عَادَ سَيْفٌ إِلَى قَرَابِهِ» (شمشیر به غلاف خود برگشت) این کلام را در مورد مردی که به فعال بودن مشهور و برای امر مهمی موطن خویش را ترک کرده و پس از موفقیت به خانه و وطن خود برگشته است به کار می‌برند» (نصیریان، ۱۳۸۵: ۱۴۲، الجازم، ۱۳۸۰: ۵۸).

- به فرض صحّت چنین تشبیهی این جمله حاوی استعاره مصرّحه است، نه استعاره تمثیلیه. از دیگر سوی، برگشتن شمشیر به غلاف خود و جای گرفتن شیر در بلندای بیشه در عالم واقع امکان پذیر است و در آن قرینه صارفه‌ای وجود ندارد، بعلاوه این جمله جنبه تمثیل نیز ندارد!

این بیت متنبی:

وَمَنْ يَكُ ذَا فَمٍ مُرٍ مَرِيضٍ يَجِدُ مُرّاً بِهِ الْمَاءِ الزُّلَالَا

(کسی که دارای دهانی تلخ و بیمار باشد، به همین جهت آب زلال را هم تلخ می‌یابد) شاهد مثال استعاره تمثیلی آمده است (عتیق، بی تا: ۳۸۶؛ الجازم، ۱۳۷۹: ۹۷).

بیت متنی به «وضع» حقیقی خویش دلالت دارد؛ یعنی اینکه مریضی که به تلخی دهان گرفتار آمده است، هرگاه آب شیرین و گواری را بنوشد باز آن را تلخ خواهد یافت.

ممکن است، واقعاً یک نفر دارای چنین شرایطی باشد، با توجه به اینکه معنای ظاهر آن مانند معنای پوشیده آن، پذیرفتنی است و قرینه صارفهای وجود ندارد تا ذهن را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برسد، بنابراین این تعبیر، کنایه است نه استعاره تمثیلی.

همچنین عبارت «قَبْلَ الرَّمَاءِ تَمَلُّ الْكِنَائِنِ» (پیش از تیراندازی، ترکش‌ها (تیردان‌ها) پر می‌شود) استعاره تمثیلی دانسته شده است (الجازم، ۱۳۸۰: ۶۰).

- آیا حقیقت امر غیر از این است؟ آیا معنی ظاهری کلام مانند معنای پوشیده آن پذیرفتنی نیست؟ آیا قرینه صارفهای در این عبارت وجود دارد؟

این آیه قرآن: «واعتصموا بحبل الله جميعاً» شاهد مثال استعاره تمثیلیه دانسته شده است.

در توضیح نوشته‌اند: مستظهر شدن بنده به خداوند و اعتماد به حمایت او و نجات یافتن از ناملایمات را تشبیه کرده است، به کسی که در پرتگاه افتاده است، پس به ریسمان محکمی که اطمینان دارد، قطع شدنی نیست دست یازیده است (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۵۱؛ طیبی، ۱۹۸۷م: ۲۴۳؛ خطیب، ۱۹۸۹: ۴۴۰).

- باید گفت، نه تعریفی که از استعاره تمثیلیه در این کتاب‌ها ارائه شده، تعریفی جامع است و نه این شاهد مثال شاهد مثالی درست برای استعاره تمثیلیه است و بر خلاف آنچه نوشته‌اند، به صرف مرکب بودن وجه شبه نمی‌توان تعبیر را استعاره تمثیلیه دانست و این جمله نیز به فرض چنین تشبیهی نه جنبه تمثیلی دارد و نه قرینه صارفهای.

نتیجه

بنابر آنچه که گذشت، مقایسه اجمالی کتاب‌های بلاغی از میزان موفقیت نه چندان چشمگیر نظریه پردازان بلاغی و نیز از تحول اندک بلاغت حکایت دارد، آن گونه که رساله‌هایی که در این فن تألیف شده، بیشتر رونوشت و اقتباسی از یکدیگر بوده و بعضاً بدون تحقیق و نقد و بررسی دقیق است تا جایی که غلط‌های فاحش زیباشناسی نیز شبیه به هم است و این نشانی از ایستایی و رکود محسوس در روند تکاملی بلاغت است.

یکی از مباحث بحث برانگیز و مشوّش در حوزه بلاغت، موضوع استعاره تمثیلیه است که گاهی با عنوان‌های استعاره مرکب و مجاز مرکب بالکنایه نیز تعریف شده است. در بسیاری از این کتاب‌ها این سه موضوع را تحت یک تعریف آورده و شواهد مشترکی برای آن ذکر کرده‌اند، نکته دیگر اینکه گاهی میان این مباحث و کنایه فعلی نیز خلط مبحث شده است، آنگونه که بعضاً در یک کتاب، دو شاهد مثال با دو مفهوم مشابه را از دو نوع کنایه و استعاره تمثیلیه دانسته است.

چنان می‌نماید که برای تحقیق و بررسی این موضوع به چند مسأله مهم باید توجه کرد: نخست باید به بررسی این موضوع پرداخت که آیا اساساً آنچه در تعریف استعاره تمثیلیه آمده است، با مصادیق و نمونه‌های ارائه شده همخوانی دارد؟ دو دیگر اینکه آیا نمی‌توان برخی از این مثالها را کنایه دانست؟ سه دیگر این که آیا این تعاریف جامع و مانع است یا کلی و مبهم. دیگر اینکه آیا نمی‌توان تفاوتی مرزآفرین میان استعاره تمثیلیه، مجاز مرکب، استعاره مرکب و کنایه یافت؟ بنابراین با توجه به آنچه پیشتر گفته آمد، با غور و استقصا و دقت نظر بیشتر می‌توان تعاریف دقیق‌تر و روشن‌تری برای آنها ارائه کرد و مرز آنها را تفکیک نمود، تا طالبان و دانشجویان را از سردرگمی نجات داده، زمینه تحقیق و تفحص و شناخت بیشتر و دقیق‌تر را برای آنان فراهم کند.

منابع

- ۱- آرزو، سراج‌الدین علی بن حسام. (۱۳۸۱). **عطیه کبری و موهبت عظمی**، مقدمه و تصحیح سیروس شمیسا، تهران: فردوس، چاپ اول.
- ۲- آق‌اولی، حسام‌العلما. (۱۳۷۳). **ذُرر الادب**، قم: هجرت، چاپ سوم.
- ۳- آهنی، غلامحسین. (۱۳۶۰). **معانی و بیان**، تهران: بنیاد قرآن، چاپ دوم.
- ۴- ابن جنی، عثمان بن جنی. (بی تا). **الخصائص**، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۵- ابن رشیق، الحسن بن رشیق. (۱۹۸۱ م). **العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده**، بیروت: الطبعة الخامسة.
- ۶- احمد نژاد، کامل. (۱۳۸۲). **معانی و بیان**، تهران: زوار، چاپ اول.
- ۷- پرچمی، محب‌الله. (۱۳۷۳). **بیان آموزشی**، تهران: مرغ آمین، چاپ اول.
- ۸- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). **گمشده لب دریا**، تهران: سخن، چاپ اول.
- ۹- تجلیل، جلیل. (۱۳۶۵). **معانی و بیان**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم.
- ۱۰- تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۲). **مختصر المعانی**، قم: دارالفکر، چاپ هشتم.
- ۱۱- تقوی، نصرالله. (۱۳۶۷). **هنجارگفتار**، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان، چاپ دوم.
- ۱۲- ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۳). **فن بیان در آفرینش خیال**، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
- ۱۳- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. (۱۹۴۷). **البيان و التبیین**، بیروت: دارالفکر.
- ۱۴- الجازم، علی و امین، مصطفی. (۱۹۷۵ م). **البلاغة الواضحة**، تهران: امام صادق(ع)، چاپ سوم.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۰). **البلاغة الواضحة**، ترجمه، نقد، تحلیل و تطبیق با امثله فارسی، ابراهیم اقبالی، تبریز: شیخ صفی، چاپ اول.
- ۱۶- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۶ ق). **دلایل الاعجاز**، تحقیق السید محمد رشید رضا، مصر: چاپ سوم.
- ۱۷- _____ (۱۹۶۱). **دلایل الاعجاز**، القاهرة: مکتبه و مطبعة.
- ۱۸- حسینی نیشابوری، عطاءالله بن محمود. (۱۳۸۴). **بدایع الصنایع**، تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول.

- ۱۹ - خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. (۱۹۸۹). **الایضاح فی علوم البلاغه**، شرح و تعلیق محمد عبدالمنعم الخفاجی، لبنان: العالمیه، بیروت.
- ۲۰ - خطیب و دیگران. (بی تا). **شروح التلخیص**، چاپ مصر.
- ۲۱ - دیباجی، ابراهیم. (۱۳۷۶). **بدایه البلاغه**، تهران: سمت، چاپ اول.
- ۲۲ - رجایی، محمد خلیل. (۱۳۵۲). **معالم البلاغه**، شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ اول.
- ۲۳ - رخشنده مند، علی سینا. (۱۳۸۶). «باز آوری شواهد فارسی در کتب بدیع»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد: سال ۴، شماره ۱۵ و ۱۶.
- ۲۴ - رمانی، ابوالحسن. (۱۹۶۸). **رسائل النکت فی اعجازالقرآن**، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه.
- ۲۵ - زاهدی، زین الدین (جعفر). (۱۳۴۶). **روش گفتار**، مشهد: دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- ۲۶ - زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). **شعر بی دروغ، شعر بی نقاب**، تهران: علمی، چاپ هفتم.
- ۲۷ - سگاک، یوسف بن محمد. (۱۴۰۲ هـ ق). **مفتاح العلوم**، به اهتمام اکرم عثمان یوسف، بغداد: مطبع دارالرساله، چاپ اول.
- ۲۸ - سلامه، ابراهیم. (۱۹۵۲). **بلاغه ارسطو بین یونان و العرب**، قاهره.
- ۲۹ - سلاجقه، پروین. (۱۳۷۸). **درآمدی بر زیبا شناسی شعر معانی و بیان**، تهران: چکاد، چاپ اول.
- ۳۰ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان. (۱۳۶۳). **ترجمه الاتقان فی علوم القرآن**، به قلم سید مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیمی، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
- ۳۱ - شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶). **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگاه، چاپ سوم.
- ۳۲ - شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). **بیان**، تهران: فردوس، چاپ ششم.
- ۳۳ - _____ (۱۳۷۹). **معانی**، تهران: میترا، چاپ ششم.
- ۳۴ - صادقیان، محمد علی. (۱۳۸۲). **طراز سخن در معانی و بیان**، یزد: ریحانه الرسول، چاپ اول.
- ۳۵ - صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). **آیین سخن**، مختصری در معانی و بیان فارسی، تهران: ققنوس، چاپ هیجدهم.
- ۳۶ - الطیبی، شرف الدین حسین بن محمد. (۱۹۸۷). **التبیان فی علم المعانی و البدیع و البیان**، تحقیق هادی عطیه مطر الهاللی، بیروت: عالم الکتب.
- ۳۷ - عتیق، عبدالعزیز. (بی تا). **علم المعانی و البیان و البدیع**، بیروت: دارالنهضه عربیه.
- ۳۸ - عسکری، ابوهلال. (۱۹۸۹). **الصناعتین**، تحقیق مفید قمحه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- ۳۹ - علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا. (۱۳۷۶). **معانی و بیان**، تهران: سمت، چاپ اول.
- ۴۰ - فشارکی، محمد. (۱۳۶۵). «ایستایی و تقلید و انتحال در تألیف کتب بلاغی»، مجله آینده، سال دوازدهم، شماره ۹ و ۱۰.
- ۴۱ - الفضلی، عبدالهادی. (۱۳۸۴). **تهذیب البلاغه**، به تعلیق السید علی الحسینی، قم: دارالعلم، چاپ اول.

- ۴۲- فندرسکی، میرزا ابوطالب. (۱۳۸۱). رساله بیان بدیع، تصحیح و تحشیه مریم روضاتیان، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۴۳- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۶۸). زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، تهران: مرکز نشر، چاپ اول.
- ۴۴- گلی، احمد. (۱۳۸۷). بلاغت فارسی (معانی و بیان)، تبریز: آیدین، چاپ اول.
- ۴۵- گودرزی، محمود. (۱۳۷۹). حافظ از دیدگاه علوم بلاغی، قم: ظفر، چاپ اول.
- ۴۶- مازندرانی، محمد هادی بن صالح. (۱۳۷۶). انوارالبلاغه، به کوشش محمدعلی غلامی نژاد، تهران: قبله، چاپ اول.
- ۴۷- محمدی، محمد حسین. (۱۳۸۷). بلاغت: معانی، بیان و بدیع، تهران: زوار، چاپ اول.
- ۴۸- المرغی، احمد مصطفی. (۲۰۰۰م). علوم البلاغه، قاهره: دارالافتاح العربیه، چاپ اول.
- ۴۹- میرزانی، منصور. (۱۳۸۲). فرهنگنامه کنایه، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم.
- ۵۰- نراقی، محمد مهدی ابن ابی ذر. (۱۳۳۵). نخبه البیان، به اهتمام حسن نراقی، تهران: ابن سینا، چاپ اول.
- ۵۱- نصیریان، یدالله. (۱۳۸۵). علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سمت، چاپ ششم.
- ۵۲- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۰). لیلی و مجنون، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، چاپ چهارم.
- ۵۳- نوروزی، جهانبخش. (۱۳۸۰). میزان سخن پارسی، معانی و بیان، شیراز: کوشامهر، چاپ دوم.
- ۵۴- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۳). مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، چاپ پنجم.
- ۵۵- ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۸۱). پژوهش های فلسفی، مترجم، فریدون فاطمی، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- ۵۶- هاشمی، سید احمد. (۱۳۶۸). جواهرالبلاغه، قم: مطبوعات دینی، چاپ سوم.
- ۵۷- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: نشرهما، چاپ دوم.

58- Jakobsom, Roman. (1995). **Two aspects of language and two types of aphasic disturbances, on language**, Edited by Linda R. wavgh and Monique Monville Bursion, U.S.A, Harvard University press.

59- ----- (1960). **Linguistics and Peetics**, In seboek, T.A, (ed), style in language, Cambridge: MIT press.